

واکاوی ترجمه و مفهوم واژه‌ی «إِصْطَفَاء»

با رویکرد معنای مشترک و درجات معنا

ندا خداشناس فیروزآبادی^۱

الهه عرب زاده^۲

محمد حسن رستمی^۳

چکیده

در معادل‌سازی واژه‌های قرآنی، مراجعه به قاموس‌ها و کتب وجوه معنا گاهی مخاطب را از مفهوم اصلی واژه دور می‌سازد. از سوی دیگر، ارجاع ترجمه‌ی واژه، به واژه‌های مجاور یا مترادف، این مسئله را شدت می‌بخشد. واژه‌های «إِجْتِبَاء»، «إِصْطَفَاء»، «إِخْتِيار»، «إِصْطِنَاع» و «إِتْخَاذ» از این قسم هستند که به دلیل نزدیک بودن دایره‌ی معنایی غالباً یکسان ترجمه می‌شوند، درحالی‌که می‌دانیم، هر واژه دارای بار معنایی مخصوص به خود می‌باشد. این نوشتار، تلاش می‌کند با استفاده از کاربرد آیات و تفاسیر، به مفهوم اصطفاء و از آنجا به ترجمه‌ی مناسبی برای این واژه دست یابد، به گونه‌ای که، در همه‌ی کاربردها صدق کند و در خور شأن آیات باشد و در عین حال، مرز آن با واژه‌های نزدیک مشخص باشد. برای دستیابی به این منظور، ابتدا آراء متقدمین در معنا و تفسیر «إِصْطَفَاء» نقل شده و آنگاه به تنزیه معنای آن پرداخته شده است. در ادامه سیر «مصطفوین» در گذر زمان و درجات معنای «إِصْطَفَاء» آورده شده است.

کلیدواژه‌ها: إِصْطَفَاء، مصطفوین، ترجمه، فقه اللغة، تنزیه معنا

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد پردیس بین‌الملل. Khodashenas.f@gmail.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور. Arabzadeh-el@yahoo.com

۳- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد. rostami@um.ac.ir

۱- طرح مسئله

برای معادل‌سازی و معنایابی واژه‌های قرآن گاهی مراجعه به معنای قاموسی و یا کتب وجوه و نظائر کافی به نظر نمی‌رسد و چه بسا مخاطب را از فهم عمق معنا بازدارد. این پدیده در ابتدا از سوی مفسر و یا لغت‌شناس عرب‌زبان وارد تفسیر قرآن شده و به دنبال آن مترجم فارسی‌زبان آن را تشدید می‌نماید. به عنوان مثال، مفسر عرب‌زبان بدون دقت در مرزبندی‌های مفهومی، در تفسیر واژه‌ی «إِصْطَفَاء» معادل آن یعنی «إِجْتِبَاء» را قرار می‌دهد و مترجم فارسی‌زبان هر دو را «برگزیده شدن» ترجمه می‌نماید. واژه‌هایی که به این ترتیب ترجمه شده‌اند، بسیارند. از این رو نیاز است تا برخی ترجمه‌ها مورد بازنگری قرار گیرند. این نوشتار تلاشی است در راستای ترجمه‌یابی واژه‌ی «إِصْطَفَاء» مبتنی بر کاربردهای آیات و روایات.

۱-۱- إِصْطَفَاء

«إِصْطَفَاء» یکی از واژه‌هایی است که با واژه‌هایی مانند «إِجْتِبَاء»، «إِخْتِيار»، «إِصْطِنَاع» و «إِتْخَاذ» مترادف ترجمه شده است، لیکن نمی‌توان این واژه‌ها را معادل هم قلمداد نمود و اصولاً به همین دلیل، می‌توان نتیجه گرفت که این واژه‌ها، هر کدام معنایی جداگانه دارند. نزد دانشمندان «إِصْطَفَاء» از ریشه‌ی «صَفَو» گرفته شده و به معنای صاف و زلال چیزی را گرفتن و تصفیه کردن است. در حالی که «إِجْتِبَاء» به معنای کشیدن و عصاره چیزی را گرفتن می‌باشد. «إِخْتِيار» نیز از ماده‌ی «خیر» اخذ شده و به معنای چیزی را به عنوان خیر برگزیدن است. قابل ذکر است، اگر این واژه‌ها به یک معنا بودند، خداوند متعال برای انتقال مفهوم، از چند واژه استفاده نمی‌فرمود. لذا لازم است تا در ترجمه‌گذاری واژه، معنایی قرار دهیم که مرز میان واژه‌های هم‌نشین مشخص باشد. به عنوان مثال برای ترجمه إِصْطَفَاء نمی‌توان به سادگی ترجمه‌ای معادل واژه‌های «إِخْتِيار یا إِجْتِبَاء» قرار داد و به سادگی از کنار آن گذشت. بلکه در ترجمه‌یابی واژه‌های قرآنی توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- تفاوت آن با واژه‌هایی که در دایره‌ی نزدیکی با واژه قرار دارند مشخص باشد.

۲- در تمام آیات منطقی باشد.

۳- در شأن آیه و کلمه‌ی مورد نظر باشد.

اصطفاء عموماً در فارسی به «برگزیدن» ترجمه می‌شود اما، در ترجمه‌های قرآن‌کریم قریب پانزده معنا برای آن گفته‌اند. به همین دلیل برخی محققین تلاش می‌کنند تا رابطه‌ای میان کاربردهای این واژه در آیات و ترجمه‌ی فعلی آن پیدا کنند.

در بررسی مفهوم «إِصْطَفَاء» غالباً به مقدمات رسیدن به این مقام پرداخته شده است. به عنوان مثال یکی از محققین به بررسی ملاک‌های «إِصْطَفَاء» پرداخته و ایمان، اخلاص، قنوت، عبودیت، شکر و حنفیت را از ملاک‌های گزینش خداوند برمی‌شمارد و معتقد است: " مبانی دیگر چون شعاع‌هایی از نور از

ملاک‌های دیگر سرچشمه می‌گیرند." (سلطانی و لاشجردی: ۱۳۸۳)^۱ یکی دیگر از محققان با استفاده از دانش معناشناسی جدید سعی دارد به مفهوم «اصطفاء» و به طور خاصه در مورد حضرت ابراهیم (ع) دست یابد.^۲

۱-۲- اهمیت فقه اللغه

دستیابی به معنای واژه‌های قرآن از دیر باز توجه دانشمندان علوم گوناگون را به خود معطوف ساخته است. کتاب «مسائل ابن ازرق» نمونه‌ای از این تلاشهاست. در این کتاب معنای برخی مفردات قرآن از قول ابن عباس نقل شده است. شکل‌گیری شاخه‌های واژگان‌شناسی^۳ - فقه اللغه - در قالب علمی چون غریب‌القرآن، معانی‌القرآن، لغات قرآن، علم قرائت، وجوه و نظائر قرآن، متشابهات قرآن و مشکل‌القرآن، نشان‌دهنده اهمیت معناشناسی واژه‌ها یا فقه اللغه است.^۴ کتاب «المعجم فی فقه اللغه القرآن و سر بلاغته» مجموعه‌ای ارزشمند در همین راستا است که در حکم دایره‌المعارف واژگان قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۵ (واعظزاده خراسانی، ۱۷۶۴) دامنه‌ی فهم مفردات قرآن به تفاسیر هم کشیده شده تا آنجا که برخی از کتب به صورت استطرادی به معنای لغات قرآن کریم پرداخته‌اند.^۶ در تفسیر بیانی قرآن کریم، این تلاش شکل نظریه به خود گرفت به طوری که، پیدا کردن معنای واژه‌ها از درون خود قرآن کم‌کم شکل جدی‌تری به خود گرفت (بنت الشاطی، ۱۳۷۶).

^۱ - بررسی مفهوم و ملاک‌های اصطفاء در قرآن، سلطانی و لاشجردی، هنگامه، وی نتیجه می‌گیرد: "در قرآن کریم، نام برگزیدگان گاه به روشنی و گاه در لفافه و غیر آشکار آمده است. مصداق بارز دسته‌ی دوم، آل محمد (ص) می‌باشند، که جامع صفات نیک و لایق اصطفاء از سوی خدای تعالی بوده‌اند."
^۲ - این محقق می‌نویسد: "در پس دو نگاه جزءنگر و کل‌نگر با نظر به مفهوم کانونی «اصطفاء» به بررسی روابط بینامتنی همچون سیاق و هم‌نشینی و دیگر مؤلفه‌های معنایی مؤثر در داستان ابراهیم (ع) پرداخته و در نهایت ابتلاء ابراهیم (ع) را نتیجه حب و مقام اصطفاء وی معرفی می‌کند. (معناشناسی اصطفاء و برگزیدگی ابراهیم (ع) در قرآن کریم، مهدی مطیع، محمدرضا حاجی اسماعیلی، زهرا کریمی) او اصطفاء را با واژه‌های اجتناب، اختیار، ارتضاء، اخلاص مرادف می‌داند و به بررسی ارتباط میان کلمات و اسلام و وصیت و امام (ع) وارد می‌شود و ثمره‌ی اصطفاء را خلت و صالح شدن معرفی می‌کند.

3_ etymologie

^۴ - برای آشنایی بیشتر به نقش مفردات رجوع کنید به: درآمدی بر تفسیر واژه‌های قرآن ابانفضل شکوری، مجله نامه مفید - زمستان ۱۳۷۴ - شماره ۴؛
نگاهی به مبانی فهم مفردات قرآن و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی، قرآن شناخت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ش ۳.
^۵ - برای آشنایی با این کتاب مراجعه کنید به: المعجم فی فقه اللغه القرآن و سر بلاغته، محمد واعظزاده خراسانی.
^۶ - به عنوان مثال در تفسیر مجمع البیان، طبرسی پیش از تفسیر به معنای لغت پرداخته شده است.

۲- نگاهی به آراء متقدمان در معنای «إصطفاء»

۲-۱- معنای قاموسی

واژه «إصطفاء» و مشتقات آن پانزده بار در قرآن آمده است. زبیدی در تاج العروس اشاره می‌کند که عبارت «إِصْطِفَاءُ اللَّهِ عَبْدَهُ» گاه به معنای آن است که خداوند متعال آن چیز را بری از ناخالصی موجود در دیگران خلق کرده و گاه به معنای آن است که او را برگزیده و به او حکم و فرمانروایی داده است [قد یكونُ بإِيجَادِهِ إِيَّاهُ صَافِيًا عَنِ الشُّوبِ الْمَوْجُودِ فِي غَيْرِهِ، وَ قَدْ يَكُونُ بِاخْتِيَارِهِ وَ حَكْمِهِ؛] (زبیدی، ۶۰۷/۱۹) واعظزاده نیز در فقه اللغة به همان معنایی که زبیدی بیان کرده است اشاره می‌کند و به دنبال آن اضافه می‌کند که اصطفی گاه به معنای آن است که خداوند او را برگزیده و به او حکم و فرمانروایی داده است حتی اگر خود فرد نیز از ابتدا عاری از این ویژگی نبوده باشد (یعنی: ممکن است که خود فرد از ابتدا حاکم یا فرمانروا باشد ولی خداوند هم او را برگزیند) [قد یكونُ بإِيجَادِهِ تَعَالَى إِيَّاهُ صَافِيًا عَنِ الشُّوبِ الْمَوْجُودِ فِي غَيْرِهِ، وَ قَدْ يَكُونُ بِاخْتِيَارِهِ وَ بِحَكْمِهِ وَ إِنْ لَمْ يَتَعَرَّ ذَلِكُ مِنَ الْأَوَّلِ]، وَ اصْطَفَيْتُ كَذَا عَلِيَّ كَذَا، أَيْ: اخْتَرْتُ وَ دَرِ عِبَارَتِ اصْطَفَيْتُ كَذَا عَلِيَّ كَذَا اصْطَفَيْتُ بِمَعْنَى بَرِّغَزْدِنِ اسْتِ. وَ اِزْوَءِ هَاي الصَّفِيِّ وَ الصَّفِيَّةِ: بِمَعْنَى چِيزِي اسْتِ كَه رَيْسِ بَرَايِ خُودِ بَرْمِي گَزِينْدِ مَا يَصْطَفِيهِ الرَّئِيسُ لِنَفْسِهِ. وَ مَصْدَرُ «إِصْطِفَاءٍ» نِيْزِ بِمَعْنَى بَرِّغَزْدِنِ خَالِصِ شَيْءٍ اسْتِ؛ چنان‌که اختیار، انتخاب خیر و خوب آن است و این با دیدگاهی که معتقد است مراد از «الَّذِينَ اصْطَفَيْنَاهُمْ مِنْ عِبَادِنَا» همه‌ی امت اسلام می‌باشند که وارث قرآن‌اند در تناقض است چرا که کلمه‌ی «إِصْطِفَاءٍ» در قرآن دلالت بر برگزیدگی دارد. (واعظزاده، ۴۸۸) راغب می‌گوید؛ اصل «صَفَوُ» خلوص شیء است از آمیختگی و از آن رو است که به سنگ صاف و خالص «صفا» گویند. (راغب، ۲۸۶) طبرسی نقل می‌کند: صفا به سنگی می‌گویند که چیزی از گل و خاک به آن آلوده نیست. و شاهد آن نیز در آیه‌ی «وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى» (محمد، ۱۵) است.

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است که: «إِصْطِفَاءٍ» به معنای برگزیدن است و إصطفاء، اجتناب و اختیار نظیر هستند. إصطفاء از باب افتعال و مشتق از «صفوة» است و «إِصْطِفَاءٍ» بهترین مثال بیانی است که می‌توان چیز معلوم و آشکار پیش چشم را، بدان مثال زد و بیان نمود و مجسم ساخت. زیرا صافیه آب یا هر چیزی است که کاملاً پاک و خالص از هر کدورت و تیرگی باشد. (طبرسی، ۱۲۵/۲)

قرشی عنوان می‌نماید که ضرورت ندارد «إِصْطِفَاءٍ» حتماً از میان مردم باشد. (قرشی، ۴۹/۱) و قاموس می‌نویسد: إصطفاء به معنای خالص کردن و نیز اختیار و اختصاص است. (قرشی، ۱۳۶/۴)

۲-۲- دو تفسیر واژه‌ی «إِصْطَفَاء»

الف) علامه طباطبائی در مورد آیه «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا» می‌نویسد: "کلمه «إِصْطَفَاء» به معنای «گرفتن چکیده» و «خالص هر چیز» است" و آن را به گونه‌ای مرتبط با ولایت می‌داند؛ "به طوری که بعد از اختلاط آن با چیزهای دیگر، از آنها جدا شود و این کلمه وقتی با مقامات ولایت ملاحظه شود، منطبق بر خلوص عبودیت می‌شود. خلاصه إِصْطَفَاء این است که، بنده، در تمامی شئونش به مقتضای مملوکیتش و عبودیتش رفتار کند، یعنی برای پروردگارش تسلیم صرف باشد." (همو) در اینجا بار معنایی «إِصْطَفَاء» بر دوش «ولایت» و از آنجا به «عبودیت» و «دین و تسلیم» انداخته می‌شود، بی‌آنکه در معنای هر یک از این واژه‌ها به نتیجه‌ای قابل قبول برسیم؛ "این معنا با همان عمل به دین در جمیع شئون تحقق می‌یابد، برای اینکه دین چیز دیگری نیست، همان مواد عبودیت در امور دنیا و آخرت است، دین نیز می‌گوید: بنده باید در تمامی امورش تسلیم رضای خدا باشد، هم‌چنان که در آیه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» نیز دین را همان تسلیم خدا شدن معرفی کرده است" (طباطبائی، ۳۰۰). ایشان در نهایت إِصْطَفَاء را مقامی معادل برگزیدگی و همان مقام اسلام و تسلیم می‌داند.

این نوع معادل‌یابی برای واژه‌ها ما را با حجم کثیری از معانی مواجه می‌کند که حقیقتاً هر کدام مفهومی عظیم و عمیق دارند. لذا ضرورت معنایابی به گونه‌ای که مرزهای آن با مفاهیم مرتبط مشخص باشد، احساس می‌شود.

ب) مرحوم طالقانی «إِصْطَفَاء» را چنین معنا نموده است: "إِصْطَفَاء موجب برتری و گزیدگی و صفا و بقاء و روشنی می‌شود، چنان که ابراهیم را جواذب و عوامل حق از میان قوای نفسانی پست و دنیای عمومی برتر آورد و مصفی ساخت، و شخصیت گزیده‌ی وی را تحقق بخشید." و در ادامه می‌نویسد: "و لقد إصطفینا - در سوره بقره - اشاره به تحقق یافتن حقیقت إِصْطَفَاء دارد. نسبت «إِصْطَفَاء» به جمع متکلم، و آهنگ زبرهای متوالی و لقد اصطفیناه، بالا آمدن و گزیده شدن ابراهیم را با امداد نیروهای الهی می‌نمایاند." در این تعریف هم نمی‌توان تفاوتی میان معنای إجتباء و إِصْطَفَاء قائل شد. (همو، ۳۱۳)

ایشان همچنین صالحیت را نیز به دامنه‌ی معنایی «إِصْطَفَاء» افزوده و تا آخرت می‌کشاند: "در آن عالم و جایگاه‌هایی که برای بیشتر مردم درک‌شدنی نیست، کلمه جامع آن همین است: «وَأِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» آن‌گاه قرآن توجه ما را به مبدأ و منشأ این گزیدگی و مصفی شدن «اصْطَفَيْنَاهُ» در دنیا و آن شایستگی در آخرت برمی‌گرداند." (همو)

این روش ترجمه‌یابی واژه‌ها نوعی تفسیر بیانی است که مدام مخاطب را میان دریایی از واژه‌های مرتبط، سرگردان می‌سازد و مانند این است که از باب یک واژه وارد فضای مفهومی آن می‌شویم و هنوز به معنای آن نرسیده، درب معنای واژه‌ی بزرگتری به‌رویمان گشوده می‌شود. به این ترتیب، به فضاهای

تودرتوی معانی وارد شده و هرگز به درستی ارتباط آنها را نخواهیم یافت، هرچند باهم ارتباط داشته باشند، اما، این رابطه هیچوقت مشخص نخواهد شد. بنا به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد، ترجمه‌های فعلی جانشین مناسبی برای این واژه نمی‌باشد.

۳- بررسی معنای «إِصْطَفَاء» در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم

با بررسی ده ترجمه^۱ مشخص شد که برای این واژه پانزده ترجمه‌ی مختلف آورده شده است. این ترجمه‌ها عبارتند از: برگزیدن، پاک‌گردانیدن، برتری‌بخشیدن، انتخاب‌کردن، فزونی‌بخشیدن، اختیارکردن، افتخاربخشیدن، اخصاص‌دادن، مخصوص‌گرداندن، ویژه‌ساختن، خاص‌کردن، ترجیح‌دادن، برگرفتن، عسل‌ناب و سزاوارتر. همچنین ترجمه‌ی مصطفوین به قرار زیر است: برگزیدگان، خوبان عالم (الهی قمشه‌ای)، نیکان برگزیده (خواجوی، رضایی) و مصفی نیز با این عبارات ترجمه شده است: پاکیزه، تصفیه شده و صاف شده.

در جدول زیر نمونه‌هایی از ترجمه‌ها آورده شده است.

ترجمه	مترجم	آیه
ما او را در دنیا برگزیده‌ایم و در آخرت از صاحبان جاه و منزلت نزد خداوند است	خواجوی	وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (البقره، ۱۳۰)
خدا برای شما آیین پاک برگزید، پس (پیروی کنید و) تا گاه جان سپردن آلا تسلیم رضای خدا نباشید	الهی قمشه‌ای	
و بی‌یقین او را در دنیا برگزیدیم و قطعاً او در آخرت، از شایستگان است.	رضایی	
برمی‌گزیند	فولادوند	اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (الحج، ۷۵)
برگزیده	فولادوند	سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ (النمل، ۵۹)
از بندگان خود که انتخابشان کرده‌ایم به میراث دادیم،	ترجمه المیزان	ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (الفاطر، ۳۲)
برگزیدیم	الهی قمشه‌ای	
برگزیده برتری داده اختیار کرده	فولادوند	اصْطَفَىٰ الْبَنَاتِ عَلَيَّ الْبَنِينَ (الصافات، ۱۵۳)
آنها نزد ما از برگزیدگان و خوبان عالم بودند	الهی قمشه‌ای	إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ (ص ۴۷)
ما قطعاً از نیکان برگزیده‌اند.	فارسی	
آنچه را می‌خواست برمی‌گزید	فولادوند	لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَكْدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ (الزمر، ۴)

^۱ - این ترجمه‌ها عبارتند از: فولادوند، مجتبی، الهی قمشه‌ای، فارسی، معزی، مکارم شیرازی، طالقانی، فیض الاسلام، خواجوی، رضایی و آیتی و ترجمه بر اساس المیزان.

عسل خالص	ترجمه الميزان	مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاهُمْ (محمد، ۱۵)
انگبین پالوده	معزی	
عسل و انگبین پاکیزه	فیض الاسلام	

۴- تنزیه معنای «إصطفاء» از ترجمه‌های یاد شده

با توجه به مطالب یاد شده اینک میزان کارایی آنها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. برای این کار از روش علامه طباطبائی در میزان استفاده می‌شود. «تنزیه معنا» روشی است که علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان برای غربال آراء ناصواب و تعیین مسیر درست مراد آیه، به کار برده شده است.^۱ (عرب‌زاده، خداشناس، ۱۳۸۹)

۴-۱- «إصطفاء» به معنای برگزیدن نیست

«إصطفاء» نمی‌تواند به معنای برگزیدن برای رسالت باشد؛ زیرا این مفهوم با واژه‌ی «بعث» در قرآن آمده است. به عبارت دیگر، استفاده‌ی هم‌زمان «بعث و إصطفاء» نشان می‌دهد که این دو واژه به یک معنا نیستند؛ «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَتِي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (البقره، ۲۴۷)

۴-۲- «إصطفاء» به معنای پاک کردن از آلودگی‌ها نیست

استفاده‌ی دو واژه‌ی «إصطفاء و طَهَّرَ» نشان می‌دهد که واضع متعال قصد انتقال دو مفهوم را دارد. طَهَّرَ به معنای پاک کردن از آلودگی‌هاست. که با معنای قاموسی آن نیز هم‌خوانی دارد. «وَاذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». (آل عمران، ۴۲)

^۱ - در بخشی از این مقاله آمده است: "علامه با استفاده از ادله‌ی لفظی و معنوی، چند رأی تفسیری، روایی و لغوی را نادرست یا باطل اعلام نموده و در مواردی خواننده را به سمت رأی صحیح سوق می‌دهد. این ویژگی سبب شده تا در «تمیز معنا» در مسیر انحرافی وارد نشده و مسیر صعودی معنای آیه مشخص شود. او در بسیاری موارد احتیاط نموده و نظر قطعی را اعلام نمی‌نماید، بلکه فقط تلاش نموده تا از نزول سطح فهم مخاطب به معنای نادرست جلوگیری کند. این روش «تنزیه معنا» نام‌گذاری شده است." (عرب‌زاده، خداشناس فیروزآبادی، بررسی روش علامه در تفسیرالمیزان با رویکرد تنزیه معنا و آثار آن در سوره نجم، ۱۳۸۹).

۳-۴ - «إصطفاء» در معنای خالص‌سازی نیست

علی‌رغم آنچه در برخی از ترجمه‌ها آمده است «إصطفاء» نمی‌تواند به معنای خالص‌سازی باشد، زیرا این مفهوم در قرآن با واژه‌ی «أَسْتَخْلِصُهُ» آمده است؛ «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْنِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف، ۵۴)

از سوی دیگر، استعمال «إصطفاء» برای دین نیز نمی‌تواند به معنای خالص‌سازی باشد؛ زیرا خالص‌کردن زمانی معنا دارد که ناخالصی‌های یک شیء قابل توجه باشد. حال آنکه، مگر دین الهی ناخالصی داشته است - آن‌هم به قدر قابل توجه - که خداوند بخواهد آن را خالص نماید و سپس خالص‌شده‌ی آن را بر ابراهیم (ع) جاری نماید. بنابراین «إصطفی» به معنای خالص‌سازی نیست؛ «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.» (البقره، ۱۳۲)

۴-۴ - «إصطفاء» در موضوع رسالت افراد نیست

متداول‌ترین معنا برای «إصطفاء» که در بیشتر ترجمه‌ها و تفاسیر آمده است، نسبت‌دادن این واژه به برخی از رسولان (ع) است. در حالی که کاربردهای دیگری از این واژه در مواردی غیر از «إصطفاء» برای رسالت نیز دیده می‌شود؛ «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ.» (البقره، ۱۳۲)

از سوی دیگر، استعمال این واژه همیشه درباره‌ی افراد نیست. آیات زیر کاربرد إصطفاء برای دین را نشان می‌دهد؛ «... قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.» (البقره، ۲۴۷) و نیز؛ «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.» (آل عمران، ۴۲) لذا، برگزیدن به رسالت نمی‌تواند معنای مناسبی برای آن باشد.

۵-۴ - «إصطفاء» به معنای «برای خود پروردن» نیست

معنای «برای خود پروردن» هم معنای مناسبی برای واژه‌ی مد نظر نیست. زیرا این مفهوم در قرآن با واژه‌ی «إِصْطَنَعْتُكَ» آمده است؛ «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى.» (طه، ۴۰) و نیز؛ «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه، ۴۱)، یعنی: و تو را برای خود پروردم.

۵ - معنای مشترک «إصطفاء»

در این مرحله برای واژه معنایی مشترک تعریف می‌شود به گونه‌ای در همه‌ی کاربردها صدق نماید و متضمن شأن آن در نظام الهی باشد، حتی اگر به صورت یک عبارت تعریف شود. (خدانشناس، ۱۳۷۸)^۱ از سوی دیگر، این معنا باید ویژگی‌های خاص این واژه را نیز در برگیرد، که در ذیل آمده است:

۱- واژه‌ی «إِصْطَفَاء» قطعاً پذیرنده‌ی مفهوم والایی است، زیرا به محمد مصطفی (ص)، والاترین بشر، اطلاق شده است. از این رو لازم است ترجمه‌ای شایسته و در خور شخصیت و مقام ایشان تعریف شود. در عین حال که، برای افراد دیگر، دین و غسل بهشتی هم به کار رود.

۲- ترجمه باید به گونه‌ای باشد که مرزها و ارتباط‌های معنایی آن با واژه‌های نزدیک مانند «إِجْتِبَاء» تبیین شود.

۳- فاعل «إِصْطَفَاء» همیشه «الله» است. از سوی دیگر، إِصْطَفَاء همیشه در موارد مثبت به کار رفته است، برخلاف برخی واژه‌ها که گاهی در موارد منفی استعمال شده است، مانند «وَحَى» که هم «وَحَى به رسول الله (ص)» در قرآن است هم «وَحَى شیاطین» به هم.

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ، إِيَّيْهِ اصْطَفَيْتَكَ) (الاعراف، ۱۴۴) اصْطَفَىٰ اللَّهُ)

۴- مفهوم «إِصْطَفَاء» غالباً در دنیا مطرح می‌شود و تنها آیه‌ی (محمد، ۱۵) در مورد غسل مصفای بهشتی استفاده شده است.

۵- «إِصْطَفَاء» نوعی برجسته‌نمودن شخص یا شیء در قبال دیگران است که با عبارات زیر همراه می‌شود: إِصْطَفَاء فِي (إِصْطَفَاء شخصی در دنیا)^۳، إِصْطَفَاء لَكُمْ (إِصْطَفَاء چیزی برای دیگران)^۴، إِصْطَفَاء عَلَيَّ (إِصْطَفَاء

^۱ _ برای رسیدن به «معنای مشترک» در مورد واژه‌های قرآنی، بهتر است موارد زیر را لحاظ نمود: ۱- معنای پیشنهادی، متضمن شأن آن مفهوم در نظام خداوندی باشد. ۲- مرز آن با مفاهیم نزدیک به خود، قابل تشخیص باشد. ۳- تأثیر قبول یا عدم قبول آن مفهوم کاملاً مشخص باشد و ارتباط منطقی آن با مفاهیم همسایه واضح باشد. ۴- مفهوم پیشنهادی باید مبین و قابل تعقل باشد. ۵- با سنت‌ها و نظام الهی هماهنگ باشد. ۶- اقْوَم باشد. ۷- هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. (الاسراء، ۹). ۷- عظیم و زیبا و دل‌نشین باشد. ۸- فطرت سلیم آن را در حدّ بدیهیات بپذیرد. ۹- استدلال آن متقن باشد. ۱۰- در تمام مصادیق جواب دهد. ۱۱- ضدّی برای آن یافت نشود. ۱۲- گره‌گشا باشد. ۱۳- با تأویلات و روایات اهل بیت (ع) هم‌خوانی داشته و یا لاقول در تعارض نباشد. ۱۴- معنای پیشنهادی پویا باشد. منظور آن‌که، معنا، حتّی اگر نیاز باشد که در قالب یک جمله بیان شود، چون چشمه‌ای جوشان، افقهای تازه‌تری از مفهوم را پیش رو بگشاید. نه این‌که خود را، در انتها و بن بست بیاییم. (خدانشناس فیروزآبادی، نندا، توسعه معنای کلمات در گذر زمان، صحیفه مبین، ۱۳۷۸).

^۲ - [البقره، ۱۳۲ و ۲۴۷] و [آل عمران، ۳۳ و ۴۲] و [حج، ۷۵].

^۳ - [البقره، ۱۳۰].

^۴ - [البقره، ۱۳۲].

شخصی بر دیگران)^۱، إِصْطَفَاءٍ مِنْ (إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ مِنْ بَيْنِ دِيْغَرَانِ)^۲، إِصْطَفَاءٍ بِ (چیزی را مخصوص دیگران کردن)^۳، أَصْفَاءٍ بِ (چیزی را مخصوص دیگران کردن)^۴.

این عبارات نشان می‌دهد که، مفهوم «إِصْطَفَاءِ» به نوعی نقش واسطه و رابطه دارد، تا خداوند - که همواره فاعل اصطفاء است - به وسیله‌ی آن چیزی را به دیگران انتقال دهد.

۶- «إِصْطَفَاءِ» جایگاه مرتفعی در نظام الهی است که از آنجا شخص «مصطفی» واسطه‌ی رحمت بر دیگران می‌شود. به عنوان مثال آیه‌ی شریفه‌ی (البقره، ۱۲۴-۱۳۰) حاکی از إِصْطَفَاءِ اِبْرَاهِيمَ (ع) به امامت است.

۷- «مُصْطَفِيٍّ» کسی است که خداوند او را همچون آسمان رفیع و زمین پهناور قرار داده است. مواردی که خداوند «إِصْطَفَاءِ» را به همراه «آسمان و زمین» آورده است، عبارتند از: (الاسراء، ۴۰ تا ۴۴)، (الحج، ۷۰ - ۷۵)، (النمل، ۵۹-۶۵)، (فاطر، ۲۷-۳۸)، (ص: ۲۷-۴۷)، (الزمر، ۴ و ۵)، (الزخرف، ۹-۱۶)

مواردی نیز وجود دارد که خداوند «إِصْطَفَاءِ» را با «غیب آسمان‌ها و زمین» مطرح نموده است: (النمل، ۵۹-۶۵)، (فاطر، ۳۲-۳۸)، (ص: ۲۷-۴۷)، (الزمر، ۴ و ۵)

۸- «مُصْطَفِيٍّ» چون آسمان پُر باران بر فراز دیگران است که به وسیله‌ی او، باغ‌های بهجت‌انگیز رویانده می‌شود. (النمل، ۵۹). مَثَلِ شَخْصٍ «مصطفی» مانند «وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ» است. (النمل، ۶۰)^۵.

۵-۱- بررسی انواع معانی برای «إِصْطَفَاءِ»

در جدول زیر گزینه‌های مختلف برای معنای «إِصْطَفَاءِ» و مشتقات آن مرتب شده است. دقت در این جدول میزان کارایی هر ترجمه و ترجمه‌ی پیشنهادی را برای این واژه به خوبی نشان می‌دهد.

^۱ - [البقره، ۲۴۷] و [آل عمران، ۴۲] و [الاعراف، ۱۴۴] و [صافات، ۱۵۳].

^۲ - [الحج، ۷۵] و [فاطر، ۳۲] و [الزمر، ۴].

^۳ - [الاعراف، ۱۴۴].

^۴ - [الاسراء، ۴۰] و [الزخرف، ۱۶].

^۵ - «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقَوْمٍ يَعْدِلُونَ» (النمل، ۶۰).

برگزیدن	نیکان برگزیده	مخصوص خود کردن	ترجیح دادن	برتری بخشیدن شده	تصفیه شده	زالالتین و با کیفیت‌ترین را انتخاب کردن	خالص کردن و پاک از آلودگی	خالص کردن و کیفیت‌دادن	واسطه‌ی موهبت‌های عظیم قرار دادن	چیزی را برگزیدن و برای استفاده دیگران قرار دادن	واسطه‌ی رحمت دیگران بر	آیه
+	+	+	-	+	-	+	+	+	+	+	+	[البقره، ۱۳۰] وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَكَنَّ الصَّالِحِينَ.
+	-	-	+	-	-	+	-	-	+	+	+	[البقره، ۱۳۲] وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ.
+	-	-	+	+	-	+	-	-	+	+	+	[البقره، ۲۴۷] ص ۴۰- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[آل عمران، ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[آل عمران، ۴۲] وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[الاعراف، ۱۴۴] قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[الإسراء، ۴۰] أَقْصَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنبَاءًا لِّكُمْ تُقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا.
+	+	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[الحج، ۷۵] اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.
+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	[النمل، ۵۹] قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَا يُشْرِكُونَ.
+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	[الفاطر، ۳۲] ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنَا اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ.
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[الصافات، ۱۵۳] اصْطَفَىٰ الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ.
+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	[ص ۴۷] وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ.
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[الزمر، ۴] لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.
+	-	+	+	+	-	+	+	+	+	+	+	[الزخرف، ۱۶] أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ.
+	-	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	[محمد، ۱۵] مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ

												مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَعْيُنَهُمْ.
۱۱	۱۰	۱۱	۸	۸	۱۱	۴	۱۳	۱۳	۱۲	۵	۱۴	نتایج [در ۱۵ آیه]

به این ترتیب، «إِصْطَفَاء» به این معناست که خداوند شخص یا شیء را تا جایی خالص و زلال نماید، به طوری که، قابلیت این را پیدا می‌کند تا واسطه‌ی موهبت‌های عظیم قرار گیرد. این معنا در تمام کاربردهای پانزده گانه صدق می‌کند. این تعریف متضمن معنای خالص کردن و برگزیدن نیز می‌باشد. علاوه بر این، چشم‌اندازی نوین و در خور شأن آیه نیز هست. گویا این ترجمه ابتدای راه است چرا که، اولین سوالی که به ذهن متبادر می‌شود؛ این است که چه نوع موهبتی و به چه کسانی؟ و سوال دیگر اینکه ارتباط آن با واژه‌های مجاور چه‌گونه خواهد بود؟ سوالاتی که ما را به دریای عظیم این واژه رهنمون می‌سازد.

در ادامه برخی از آیات با ترجمه‌ی جدید به ترتیب شأن افراد و اشیاء تنظیم شده است:

۶- نگاهی مجدد به آیات «إِصْطَفَاء» با ترجمه‌ی پیشنهادی

۶-۱- افراد

اصطفاء برای برخی از افراد، دین، غسل بهشتی و ملائک در قرآن به کار برده شده است: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (البقره، ۱۳۰)، یعنی: و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید- از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ و ما او را در این دنیا واسطه‌ی موهبت‌های عظیم قرار دادیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود. به همین ترتیب در آیات مبارکه‌ی (البقره، ۲۴۷)، (آل عمران، ۳۳ و ۴۲)، (الاعراف، ۱۴۴)، (الاسراء، ۴۰)، (الحج، ۷۵)، (النمل، ۵۹)، (فاطر، ۳۲)، (الصافات، ۱۵۳)، (ص: ۴۷)، (الزمر، ۴) و (الزخرف، ۱۶) این ترجمه صادق است.

۶-۲- اصطفاء دین

إِصْطَفَاء دین، که با عبارت «إِصْطَفَى لَكُمْ» آمده است: «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (البقره، ۱۳۲)، یعنی: و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند؛ [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند: «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را عامل موهبت‌های عظیم قرار داده است؛ پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید»].

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد، ۱۵)، یعنی: مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته؛ و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود؛ و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است؛ و جویبارهایی از عسلی که انسان را به وجد آورده و عامل موهبت‌های عظیم می‌شود. و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار آنهاست. [آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز] مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فرو پاشد؟

در این آیه «مُصَفًى» نمی‌تواند به معنای «تصفیه‌شده و ناب» باشد. زیرا:

الف) اگر عسل‌های بهشتی را بخواهیم با صفت ناب و خالص مطرح کنیم، چندان چشمگیر نخواهد بود. چرا که در دنیا، عسل خالص و ناب به وفور یافت می‌شود. قاعدتاً، معنای «مُصَفًى» غیر از این باید باشد.

ب) در این آیه خداوند سه نهر پیشین را با ویژگی‌هایی بی‌نظیر در دنیا توصیف می‌کند که مشابه ندارند. بنابر این، ترجمه‌ی این نهر عسل نیز باید به گونه‌ای باشد که مفهوم بی‌بدیل بودن را انتقال دهد، نه صرفاً «تصفیه‌شده و ناب».

ج) از سوی دیگر، سیاق آیه به گونه‌ای است که، کیفیت هر نهر نسبت به نهر قبلی ارتقاء یافته است. لذا، لازم است، نهر عسل پس از سه نهر قبلی، ویژگی‌هایی به مراتب عالی‌تر از سه نهر قبلی داشته باشد، نه اینکه چیزی مشابه دنیا از آن تصور نمائیم.

از آنچه بیان شد، می‌توان معنای پیشنهادی را برای عبارت «وَأَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًى» چنین عنوان نمود؛ ... «جویبارهایی از عسلی که انسان را به وجد آورده و عامل موهبت‌های عظیم می‌شود».

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (الحج، ۷۵)، یعنی: خدا برخی از فرشتگان و انسان‌ها را به صورت رسول، واسطه‌ی موهبت‌های عظیم قرار می‌دهد. بی‌گمان خدا شنوای بیناست. آیات زیر به عنوان نمونه نشان داد که ترجمه‌ی پیشنهادی در همه‌ی آیات به خوبی صدق می‌نماید.

جدول ۳: درجات مُصطَفَوین از أَفضَل به سوی أَسفل

گام بعدی، چینش آیات «إِصْطَفَاء» براساس شأن و منزلت است. برای یافتن درجات معنا ابتدا برای هریک از آیات لفظی «إِصْطَفَاء» را عنوان گذاری و سپس آیات را بر اساس «شمولیت و شأن» مرتب می‌نمائیم. جدول فوق درجات «اصطفاء» را از افضل به اسفل به‌خوبی نشان داده است.

به‌عنوان مثال، مرتبه‌ی إِصْطَفَاءِ مُحَمَّدٍ مِصْطَفَى (ص) اهل‌بیت (ع) و پس از آن اولوالعزم من الرسل (ع) از سایر انبیاء بالاتر است، برای همین در صدر جدول قرار داده شده است و بقیه‌ی آیات نیز به همین روش درجه گذاری و چیده شده است. این روش مانند این است که بخواهیم اعداد درهم از یک تا بیست را به‌ترتیب مرتب نمائیم و یا اسامی دانش‌آموزان یک کلاس را بر اساس سیر نزولی نمرات، بچینیم. منظر «درجاتی» به برخی واژه‌های قرآنی نوعی ارتقاء بخشیدن به مفهوم واژه است. ضمن اینکه در همان نگاه اول تفاوت کیفی کاربردها را میان آیات، به ذهن متبادر می‌سازد.

جدول ۳) درجات مصطفون از اعلا به اسفل بر مبنای آیات و روایات

آیه	نوع موهبت	برد إِصْطَفَاء	دامنه‌ی إِصْطَفَاء		
[ال عمران ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ		إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ بر دیگران]	إِصْطَفَاءِ عِيسَى ع	إِصْطَفَاء	۱- افراد
[اعراف ۱۴۴] قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ	به رسالات و کلام خداوند	إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ بر دیگران]	إِصْطَفَاءِ مُوسَى ع به رسالات و کلام خداوند	اولوالعزم من الرسل	
[بقره ۱۳۰] وَ مَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ	استجابات دعاهاى ابراهيم ع	إِصْطَفَاءِ فِى [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ دَر دُنْيَا]	إِصْطَفَاءِ إِبْرَاهِيمَ ع از بين اخیار	إِصْطَفَاءِ بَرُخَى از خوبان برای رسالت	
[ال عمران ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ		إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ بَر دِیْگَرَان]	إِصْطَفَاءِ نُوحِ ع		
[ال عمران ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ		إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ بَر دِیْگَرَان]	آدم ع		
[ال عمران ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ		إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ بَر دِیْگَرَان]	إِصْطَفَاءِ آلِ إِبْرَاهِيمَ ع از بين اخیار	إِصْطَفَاءِ دِیْگَرِ رَسُولَانِ ع	
[ص ۴۷] وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ		إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ [إِصْطَفَاءِ شَخْصِيٍّ بَر دِیْگَرَان]	اسحاق ع		
[ص ۴۷] وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ		إِصْطَفَاءِ عَلِيٍّ	يعقوب ع		

		[اصطفاء شخصی بر دیگران]			
	[نمل ۵۹] قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرُ مَا يُشْرِكُونَ		اصطفاء لوط (ع) هنگام نزول عذاب		
	[الاعمران ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ	اصطفاء علی [اصطفاء شخصی بر دیگران]	یحیی ع		
	[نمل ۵۹] قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرُ مَا يُشْرِكُونَ			آل لوط	
	[بقره ۲۴۷] ص ۴۰ - وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَى بِكَونَ لَهُ الْمَلِكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَلِكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ بِسَعَةٍ مِنْ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بِسَطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	بعث به عنوان ملک اصطفاء علی [اصطفاء شخصی بر دیگران]	طالوت ع		اصطفاء دیگر
	[الاعمران ۳۳] إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ	اصطفاء علی [اصطفاء شخصی بر دیگران]		آل عمران	خوبان در گذشته
	[الاعمران ۴۲] وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ	اصطفاء علی [اصطفاء شخصی بر دیگران]	۱- اصطفاء بر تمام زنان عالم	مریم س [دو درجه از اصطفاء برای او]	
	[الاعمران ۴۲] وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ	اصطفاء علی [اصطفاء شخصی بر دیگران]	۲- اصطفاء در زمان خود		
	[ناظر ۳۲] ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْذَنْ اللَّهُ ذِكُّهُ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ	وراثت کتاب اصطفاء من [اصطفاء شخصی از بین دیگران]		اصطفاء عبادی که به آنها کتاب ارث داده شد	
	[زخرف ۱۶] أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ اصْفَاكُم بِالْبَنِينَ	اصفاء ب [چیزی را مخصوص دیگران کردن]		آیا خداوند پسرها را برای مردم اصطفاء کرده است	
	[صافات ۱۵۳] اصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ	اصطفاء علی [اصطفاء شخصی بر دیگران]		آیا خداوند دخترها را بر پسران اصطفاء کرده است	اصطفاء دروغین
	[زمر ۴] لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ	اصطفاء من [اصطفاء شخصی از بین دیگران]		[بر فرض محال] اصطفاء هر یک از خلائق که خدا بخواهد [برای فرزندی خود]	

۲- اِصْطَفَاء دین [در دنیا]		اِصْطَفَاء لَكُمْ [اِصْطَفَاء چیزی برای دیگران]	دین	[بقره ۱۳۲] وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الَّذِينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
۳- عَسَل مُصَفًّى [در بهشت]			عسل	[محمد ۱۵] امثل الجنة التي وعده الممتنون فيها انهار من ماء غير آسن و انهار من لبن لم يتغير طعمه و انهار من خمر لذة للشاربين و انهار من عسل مصفى و لهم فيها من كل الثمرات و مغفرة من ربهم كمن هو خالداً في النار و سقوا ماء حميماً قفطع اعماءهم
۴- ملائک		اِصْطَفَاء مِنْ [اِصْطَفَاء شخصی از بین دیگران]	رسالت	[احق ۷۵] اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

توجه به دو نکته ضروری است: اینکه؛ منطقه‌ی طوسی رنگ محدوده‌ی معنایی است که تقریباً با معنای قاموسی واژه یکسان است و نکته دیگر اینکه، فهم درجات بالای معنا برای ما مقدور نیست. زیرا از شأن و کیفیت بسیار بالایی برخوردار هستند.

۷- مفهوم «اِصْطَفَاء»

خداوند برخی از افراد را گزینش می‌نماید و ظرف وجودی آنها را مناسب جاری شدن نعمات و موهبت‌ها می‌سازد و در ادامه‌ی این رشد، آنان را واسطه‌ی موهبت بر دیگران قرار می‌دهد. به بیان دیگر، ظرفیت وجودی‌شان را برای دریافت و عبور موهبتی عظیم، رشد می‌دهد. این تعریف، ترجمه‌هایی مانند؛ برگزیده شدن و خالص کردن را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد.

«اِصْطَفَاء» یک مقام رفیع در نظام خداوندی است و به میزان رشد ظرفیت وجودی مصطفوین واسطه‌ی برخی موهبتها بر کلّ عالم و یا مجموعه‌ای کوچکتر می‌شوند، نعماتی که تا پیش از خلق انسان بر روی زمین سابقه نداشته است. «اِصْطَفَاء» گاه در دوره‌ی زمانی مشخصی است و یا اینکه بر جنس خاصی از اشیاء صورت می‌پذیرد، نه اینکه به گونه‌ای فراگیر در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و اشخاص اعمال شود.

- به عنوان مثال آدم(ع)، نوح(ع)، آل ابراهیم و آل عمران هر یک در عصر خود «مصطفای» بر اهل عالم بودند؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (آل عمران، ۳۳) روایات مستفیضی ذیل همین آیه نقل شده است که نشان می‌دهد این آیه در شأن اهل بیت(ع) نازل شده است. (طباطبائی، ۱۷/۴) همچنین آمده است؛ منظور از آل ابراهیم، آل محمد(ص) هستند؛ «نَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ.» (سلیم، ۵۹۱) چنانچه در تفسیر آمده است که آن ذریه‌ای که ما اِصْطَفَايْشان کردیم ذریه‌ی رسول خدا و اولاد فاطمه(س) هستند، که جزء آل ابراهیم و مشمول این آیه می‌باشند. همان‌طور که، از بین همه‌ی بندگان، آل ابراهیم را، مصطفی قرار دادیم. (طبرسی، ۴۰۸/۸؛ کاشانی، ۴۸۸/۷)

آیات و روایات نشان می‌دهد که حضرت رسول (ص) در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بر اهل عالم به عنوان «مصطفی» معرفی شده‌اند. چنان‌که، امیرالمؤمنین (ع)، رسول‌الله (ص) را «سیدالبشر» خواندند. (مشهدی، ۱/۱۶۴) امام باقر (ع) ایشان را «سیدالمرسلین» می‌داند. (کلینی، ۴۳/۴۲۲) و امام حسن عسگری (ع) نیز ایشان را «سید الخلق اجمعین» خواندند. (طبرسی، ۱/۴۶)

جابر از قول امام باقر (ع) منظور از آیه‌ی (آل عمران، ۳۳) چنین نقل می‌کند: «فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص)» (مجلسی، ۵۲/۲۳۹) همچنین روایت است: «و سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ» (طوسی، ۶/۵۴). در تفسیر فرات کوفی آمده است که؛ «أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (مجلسی، ۳۷ / ۶۳) روایاتی نیز از امام باقر و امام صادق (ع) ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی فاطر ۳۲ وجود دارد که می‌فرمایند؛ " این آیه ویژه‌ی ماست و تنها «ما» مقصود از آیه هستیم. " (طبرسی، ۸/۲۴۵؛ آلوسی، ۲۲/۲۸۹؛ قرشی، ۴/۱۳۸؛ طباطبائی، ۱۷/۴۵)

همچنین، حضرت زهرا (س) سیده‌ی زنان عالم در تمام دوران هستند. مفضل بن عمر به امام صادق (ع) عرض کرد؛ در مورد سخن رسول‌الله (ص) که فرمودند: فاطمه سید زنان جهانیان است توضیحی فرمائید که آیا فاطمه سیده‌ی زنان زمان خود بوده است؟ امام صادق (ع) فرمود: آن‌که سیده‌ی زنان زمان خود مریم (س) بود و فاطمه (س) سید زنان جهانیان است، از اولین و آخرین. (صدوق، ۱۰۷؛ طبری، ۵۴؛ مجلسی، ۴۳/۲۶)^۱

- إصطفای موسی (ع) به رسالت، کلام و ایتاء الواح است که در آیات (الاعراف، ۱۴۴ و ۱۴۵) به آن اشاره شده است. تقریباً اکثر مفسرین به این درجه از «إصطفاء» اشاره کرده‌اند و «إصطفاء» را فرودگاهی برای رسالت پیامبران و برخی فرشتگان می‌دانند: " اصل یکم برای رسالت خداوندی إصطفاء است، پیامبران برگزیده حق از میان مردمند آنها والاترین و بهترین چهره‌های انسانی هستند که به مقام رسالت و نبوت رسیده‌اند، انسانی که قلبش از کدورت هرگونه طغیان و شرک منزّه است می‌تواند، به مقام رفیع رسالت و نبوت دست‌یابد و به آن مقام برگزیده شود و خداوندی که به چنین قلبی آگاه است می‌داند رسالت خود را در کدام پایگاه مستقر کند. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» انبیاء «مصطفی» هستند و صِفوه انسانیها، زیرا تنها انسان مصطفی است و می‌تواند نبی یا رسول شود. " (جوادی آملی، ۱/۱۲۱)

^۱ - حضرت رسول‌الله فرمودند: همانا فاطمه (س) سیده‌ی زنان جهانیان است. عرض شد یا رسول‌الله آیا ایشان سیده‌ی زنان زمان خود است؟ فرمودند: آنکه سیده‌ی زنان زمان خود بود، مریم دختر عمران بود، اما دخترم فاطمه سیده‌ی زنان جهانیان از اولین و آخرین است؛ (امالی صدوق، ۴۸۶؛ مجلسی، ۴۳/۲۴)

- بر حضرت نوح(ع) هم موهبت‌هایی جاری شد و ایشان نیز واسطه‌ی آنها بر عالم قرار گرفتند. خداوند برای اولین بار شریعت را از طریق حضرت نوح(ع) جاری فرمود.^۱ علامه می‌فرماید: "إِصْطَفَايَ آدَمَ(ع)، بدین معناست که او را اولین مخلوق و پدیده از بشر قرارداد و در زمین جایش داد، و نوح(ع) اولین پیامبر از پنج پیغمبر اولوالعزم است که کتاب و شریعت برآنان نازل گردید." و نیز باب «بسم‌الله» را برای اولین بار بر زمینیان مفتوح نموده است. (آل عمران، ۳۳؛ طباطبائی، ۳/۱۷۷)

علامه طباطبائی می‌نویسند: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.» (هود، ۴۱) "نوح(ع) اولین انسانی است که حضرت حق، گفتن «بسم‌الله» را در قرآن کریم از او حکایت کرده است. لذا، او اولین کسی است که توسل و تمسک به نام کریم «خدا» را فتح باب نموده است. چنان‌که او اولین کسی است که در باب توحید اقامه‌ی برهان و حجت نموده است و نیز آورده‌اند که: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» یعنی به نام خداست راندن و ایستادن این کشتی، اگر برود به نام او رود، و اگر بایستد به نام او ایستد و آن حضرت آن وقت که خواست کشتی برود، گفت: «بسم‌الله» و چون خواست که کشتی بایستد، گفت: «بسم‌الله»." (طباطبائی، ۱۰/۲۳۵)

یکی از مفسران در این باره می‌نویسد: "نوح(ع) صفة الله است. یعنی، در بین بنی آدم که از کرامت برخوردارند او صفة، خالص، نخبه و برجین شده است. خود انسانها از دیگر موجودات جهان امکان، برجسته‌تر و از کرامت خاصی برخوردارند، ولی این‌گونه بزرگان در بین کاروان عظیم انسانیت از ویژگی نخبه و مصطفی بودن برخوردارند." (جوادی آملی، ۶/۲۴۵)

- خداوند ظرف وجودی مریم(س) را مناسب تحمل کلمه‌ای از جانب خویش قرار داد و یکی از کلمات خود را در هیأت انسانی به حضرت مریم(س) عطا نمود؛ «...إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (آل عمران، ۴۵) مفسرین در این باره می‌نویسند که؛ إصطفای مریم بر این معنا دلالت دارد که؛ خدای تعالی او را تطهیرش داده و آن جناب، هم مصطفی و هم معصوم هستند. (طباطبائی، ۱۰/۲۳۶؛ ذیل آل عمران، ۴۲)

گفتنی است، خداوند موهبتی را به واسطه‌ی مصطفوین بر زمینیان جاری می‌سازد، چنان‌که، آل لوط را به واسطه‌ی لوط(ع) از عذاب نجات بخشید و مشمول موهبت «سلام» قرار داد؛ «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى

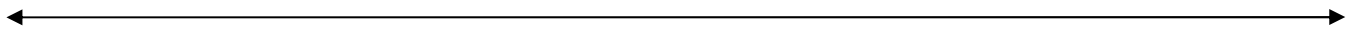
^۱ - برای اطلاع بیشتر نک: به «سیر رشد معنوی نوح(ع) در قرآن و روایات»، پایان نامه کارشناسی ارشد، خدشناس فیروزآبادی، ندا، تهران مرکز، ۱۳۸۴

عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آلَهُ خَيْرٌ مِّمَّا يُشْرِكُونَ» (النمل، ۵۹) همچنین خداوند طالوت (ع) را مصطفی از بین مردم برای «اعطای ملک» خویش قرار داد. (البقره، ۲۴۷)

۸- سیر مصطفوین در طول زمان

توجه به سیر زمانی این واژه، بعد دیگری از این واژه را نشان می‌دهد. محور زیر سیر «مصطفوین» را در طول زمان نشان می‌دهد. قسمت بالای محور، شاخص‌های زمانی از هبوط آدم تا حضور انبیاء و بعث رسول اکرم (ص) شروع شده و با مقاطع زمانی، نفخ صور و قیامت ادامه یافته است. در پایین محور نیز اسامی مصطفوین از میان انبیاء و اوصیاء (ع) به ترتیب زمان نشان داده شده است:

شاخص‌های زمانی: هبوط آدم ع موسی ع عیسی ع بعثت رسول ص ظهور نفخ صور قیامت



آدم نوح ابراهیم اسماعیل اسحاق یعقوب برخی از لوط عمران

موسی محمدص

آل عمران مریم یحیی عیسی

محققان در این باره از اتفاق نظر برخوردارند که؛ "قرآن کریم برخی از حلقه‌ها و سلسله‌های اصفیاء را نام برده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۳۳؛ جوادی آملی، ۶)

این محور نشان می‌دهد که رسولان (ع) به تبع مصطفی شدن مجرای رسالت‌ها، شریعت‌ها، هدایت‌ها، شناخت‌های صحیح، معجزات، کمالات و دیگر موهبت‌هایی در طول زمان شدند. به بیان دیگر مصطفوین در تاریخ بشریت چنان تاثیرگذار بودند، که اگر وجود نداشتند، باب این نعمات برای انسان همواره بسته می‌ماند.

۹- مقایسه‌ی «إجتباء» با «إصطفاء»

واژه‌ی «إجتباء» یازده بار در قرآن به کار رفته است. دو واژه‌ی «إجتباء» و «إصطفاء» عموماً در معنای «برگزیدن» ترجمه شده‌اند، در حالی که، می‌دانیم نمی‌توان واژه‌ها را با معنای واژه‌های مشابه حمل کرد و این دو واژه را معادل هم ترجمه نمود. در تنزیه معنا نشان داده شد که، معانی فعلی، جانشین مناسبی برای این دو واژه نیستند. «إجتباء» و «إصطفاء» یک مفهوم هستند. مفهومی که می‌بایست از میان کاربردها و استعمالات واژه در قرآن به معنای آن دست یافت و اکتفا به معنای قاموسی کافی به نظر نمی‌رسد. لذا، ضرورت دارد، مرزهای ظریف میان این دو لفظ تبیین گردد.

معنای واسطه‌ی موهبت قرار گرفتن برای «إصطفاء» و معنای راه‌های خوبی برای کسی یا چیزی باز

نمودن^۱ برای واژه‌ی «اجتباء» در همه‌ی استعمال‌های لفظ، صدق می‌کند. در حالی که، معانی دیگر چنین نیستند. به طور خلاصه داستان آدم(ع) با توجه به دو ترجمه‌ی جدید، چنین خواهد بود؛

آدم(ع) مورد اغوای شیطان قرار گرفت و به تبع عملش هبوط داده شد. حکم بر این بود که، مانند دیگران یُضَلَّ و یَشْقَى شود،(طه، ۱۲۳) اما، اراده‌ی خدا بر اجتباء آدم(ع) قرار گرفت و راهی به سوی خیر و صعود در درجات فضل به روی آدم(ع) گشوده شد. مسیر اجتباء آدم(ع) از جایی بود که فرمود: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (البقره، ۳۷). بدین‌سان خداوند او را به کلماتی منسوب به اهل بیت(ع) القاء می‌نماید. در روایات آمده است: «إِنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تَبَّ عَلَيَّ، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ.» (بحرانی، ۱/ ۳۱۸؛ همو، ۲/ ۳۹۳؛ العیاشی، ۱/ ۴۲؛ فرات الکوفی، ۵۸؛ صدوق، ۱۲۵؛ همو، ۱/ ۳۰۴؛ مجلسی، ۲۶/ ۳۳۳؛ حسینی استرآبادی، ۵۰؛ امام حسن عسگری(ع)، ۲۲۶) و نیز آمده است: «و نيز لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ.» (مجلسی، ۲۵/ ۴ و ۲۷/ ۳۹)

خداوند متعال در ظرف وجود آدم(ع) با القاء کلمات مسیری را برای آدم(ع) باز می‌نماید و با این عمل او را به پلکان هدایت رساند. شاید بتوان ادامه‌ی رشد انبیاء را در درجات «فضل» در مقام «إصطفاء» دنبال نمود. به بیان دیگر، خداوند برخی از ملائکه و انسان‌ها را مقام رفیعی بخشیده و سپس از آنجا؛ واسطه‌ی موهبتی عظیم بر همه‌ی اهل عالم قرار می‌دهد.

برخی از پیامبران مشمول «اجتباء»^۲ و برخی دیگر مشمول «إصطفاء» شدند و برخی شامل هر دو. به‌عنوان مثال «اجتباء» و «إصطفاء» سلیمان(ع) و ایوب(ع) در سوره (ص) به خوبی توصیف شده است. به‌این صورت که، ابتدا محمضه‌ای که بدان مبتلا شدند، نشان داده شده و سپس خداوند آنها از جزو «مصطفوین» قرار داده است. (ص: ۴۷-۲۷)

قابل ذکر است، اگر فهرست اسامی انبیائی را که در قرآن به عنوان مجتوبین ذکر شده‌اند را از تبار آل‌ابراهیم و آل‌عمران در نظر بگیریم، مشخص می‌شود که تقریباً نود درصد مجتوبین، مصطفی هم شده‌اند. «اجتباء» و «إصطفاء» علاوه بر تفاوت‌های مفهومی تفاوت‌های دیگری نیز در کاربرد دارند. از جمله اینکه ؛

^۱ - نگاه کنید به بررسی معنای اجتباء در قرآن، عرب زاده، الهه، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ۱۳۸۹ .

^۲ - الانعام، (۸۷-۸۳)، مریم، (۵۸-۴۱)، القلم، (۵۰-۴۸) .

- ۱- «إصطفاء» یک شخص - یا یک شیء - در قبال دیگران است، اما «إجتباء» چنین نیست.
- ۲- «إجتباء» فقط بر انسان‌ها واقع می‌شود، اما «إصطفاء» به چهار مورد اطلاق شده است؛ برخی از انسانها، برخی از ملائک، دین و عسل.
- ۳- «إجتباء» مفهومی صعودی و مانند هواپیما به سوی بالاست. اما، «إصطفاء» در مسیر به سوی عمق مانند فرودگاه است.
- ۴- «إجتباء» یعنی راه‌های خوبی برای رشد و ترقی در کمالات را به روی شخصی باز نمودن و به سوی بالا رشد دادن است، درحالی‌که، «إصطفاء» یعنی قابلیت وجودی را مناسب جریان موهبت خاص بر اشیاء یا اشخاص دیگر قرار دادن است.

۱۰- نتایج مقاله

در تنزیه معنای «إصطفاء» نشان داده شد که ترجمه‌های فعلی جانشین مناسبی برای این واژه نیستند. «إصطفاء» به این معناست که؛ خداوند خالص‌ترین و با کیفیت‌ترین شخص یا شیء را «واسطه‌ی موهبت‌های عظیم» قرار می‌دهد. برخی از پیامبران برخوردار از «إجتباء» و برخی دیگر مشمول «إصطفاء» و برخی شامل هر دو شدند. رسولان(ع) به تبع مصطفی شدن، مجرای رسالت‌ها، شریعت‌ها، هدایت‌ها، شناخت‌های صحیح، معجزات، کمالات و دیگر موهبت‌ها در طول زمان قرار گرفتند. به بیان دیگر، «مصطفوین» در تاریخ بشریت چنان تاثیرگذار بودند، که اگر وجود نداشتند، باب این نعمات همواره بر انسان بسته می‌ماند و بشریت دچار خلاء جدی می‌شد. اهل بیت(ع) و سپس اولوالعزم من الرسل(ع) صدرنشین «مصطفوین» هستند و دیگر انبیاء(ع) به ترتیب، در درجات پائین‌تر قرار می‌گیرند. «إجتباء» یعنی راه‌های خوبی برای رشد و ترقی باز نمودن و «إصطفاء» یعنی مجرای موهبتی خاص قرار دادن.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم با ترجمه آیتی، خواجه‌ی، رضایی و همکاران، طالقانی، فارسی، فولادوند، فیض الاسلام، مجتبیوی، معزی، مکارم شیرازی و الهی قمشه ای .
- ۲- تفسیر منسوب به امام حسن عسگری(ع) قم مؤسسه امام المهدی، ۱۴۰۹ ق.
- ۳- ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- ۴- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، البعثة، تهران، ۱۴۱۵ ق.

- ۵- بنت الشاطی، عایشه، الاعجاز الیانی للقرآن، ترجمه حسین صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۶- جعفری، یعقوب، دشواری ترجمه کلمات مترادف در قرآن، نشریه سراج .
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسوه، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۸- حسینی استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مصحح: استاد ولی، حسین، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۹- خدائشاس فیروزآبادی، ندا، توسعه معنای کلمات در گذر زمان، صحیفه مبین مرکز پژوهشگاه و فعالیت قرآن و عترت، تهران ۱۳۸۵ ش.
- ۱۰- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مفردات، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۲ ق.
- ۱۱- الزبیدی، تاج العروس، منشورات دار المكتبة الحیة، بیروت، بی تا.
- ۱۲- سلطانی ولاشجردی، هنگامه، بررسی مفهوم و ملاک های اصطفا در قرآن، کارشناسی ارشد، الهیات، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۳- شکوری، ابوالفضل، تفسیر واژه های قرآن، مجله نامه مفید، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴ ش.
- ۱۴- صدوق محمد بن علی، الامالی، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۵- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۶- الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
- ۱۷- طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۸- طبری، ابن جریر بن رستم، دلائل الامامه، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات - بیروت ۱۴۰۸ ق.
- ۱۹- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۰- عرب زاده، الهه، بررسی معنای اجتناب در قرآن، ۱۳۸۹ ش.
- ۲۱- عرب زاده، الهه، خدائشاس فیروزآبادی، ندا، روش شناسی تفسیر المیزان با رویکرد «تنزیه معنا» و آثار آن در سوره نجم، پژوهش نامه قرآن و حدیث، انجمن علوم قرآن و حدیث، تهران ۱۳۸۹ ش.

- ۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، مؤسسه اعلمی اول، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۴- فؤاد عبد الباقي، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بیدار فر، قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۵- قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- ۲۷- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۸- مجموعه مقالات، شناخت نامه علامه طباطبائی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی، قم، ۱۳۸۶ ش.
- ۲۹- مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق.
- ۳۰- نگاهی به مبانی فهم مفردات قرآن و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی، قرآن شناخت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی شماره ۳.
- ۳۱- واعظزاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته، مؤسسه الطبع و النشر التابعة للاستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۲۵ ق.
- ۳۲- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، الهادی، ایران، ۱۴۰۵ ق.